


# مبارزه همچنان ادامه خواهد داشت

در باره بهار عربی، نقش اسلام در خاور میانه و نزدیک و در باره  چشم اندازهای برای آزادی فلسطین

مصاحبه با نایف حواتمه - برگردان ناهید جعفرپور

همه می دانند که عربستان سعودی و قطر از همان روز اول احزاب اسلام سیاسی را پشتیبانی می کردند. در ماه های اول ما جوان های طبقه متوسط را می دیدیم اما بعد احزاب اسلام سیاسی پیدا شدند و تا به امروز همه چیز را تعیین کردند. این مبارزه مدتهای طولانی ادامه خواهد داشت.

Karin Leukefeld in Damaskus

JUNGEWELT

در باره نایف حواتمه: نایف دبیر کل جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین است. وی که در سال ۱۹۳۸ در اردن بدنیا آمده است از خانواده ی بزرگ مسیحی عرب است که همواره در سرتاسر تاریخ فلسطین پراکنده زندگی کرده اند. وی در شانزده سالگی به جنبش ملی عربی پیوست و یکی از بنیان گذاران جبهه فلسطینی برای آزادی فلسطین بود. در ۲۲ فوریه سال ۱۹۶۹ وی به همراه عده ای دیگر جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین را بنیان نهادند. نایف در عمان و مسکو پزشکی و روان شناسی و فلسفه را تحصیل نموده و در همان دانشگاه مسکو دکترای خود را با تم توسعه جنبش ملی به یک جنبش چپ را نوشت.

پرسش: کمی قبل از اینکه خیزش ها در جهان عربی آغاز گردند که از آن با نام " بهار عربی" یاد می کنند، شما کتابی بنام نقش و وظیفه چپ های عرب نوشتید...

پاسخ: این کتاب خیلی قبل تر به اتمام رسید. یعنی در سپتامبر سال ۲۰۰۹ به پایان رسید و دسامبر همان سال اولین چاپش بیرون آمد. در سال ۲۰۱۰ این کتاب ده بار در کشورهای مختلف عربی تجدید چاپ گردید.

**پرسش:** انگار که در آنزمان شما می دانستید که چه تحولاتی اتفاق خواهد افتاد؟

**پاسخ:** این کاملا روشن بود که دیگر اوضاع نمی توانست مثل قبل آرام بماند. بخصوص با توسعه انقلاب های دمکراتیک در آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا. بله این درست مثل یک پیش گوئی بود. اینکه جهان عرب هم تغییر خواهد کرد و خواست تحولات دمکراتیک و عدالت اجتماعی همچنین در جهان عرب مطرح خواهد گشت. مسلما یکی از دلایل باز دارنده تا کنونی این مسئله نقش با نفوذ مذهب غالب در جوامع عرب می باشد. در کنار این مسئله همچنین سنت های روانی، تاریخی و اجتماعی کشورهای عربی هم نقش بازی می کنند.

**پرسش:** برای چه مذهب یک چنین مفهوم بزرگی در جهان عرب دارد؟

**پاسخ:** در کشورهای عربی بر خلاف اروپا، فاز تاریخی روشنگری تجربه نشده است. در این کشورها انقلاب صنعتی نشده است. از این روی مجموعه منطقه به نحوی توسعه نیافته است. در اروپا گسست در مذهب غالب به وجود می آید و فرم های انجام می پذیرد و سپس انقلاب صنعتی می شود. در کشورهای عربی این مسائل وجود نداشته است. هیچ تغییری انجام نگرفته است. قدرت های حاکم همیشه به اندازه کافی قدرتمند بوده اند که در مقابل ایده های جدید و تغییراتی که توسط نیروهای جوان مطرح شده است، بیاستند و آنان را سرکوب کنند. در اروپا جنبش های رفرم در مذهب وجود داشته است. لوتران ها، کالونیست ها و... آنها موفق شدند قدرت حاکم بر کلیسا را بشکنند و تمرکز آن را از بین ببرند و در نهایت قدرت حاکم بر کلیسا از قدرت سیاسی جدا گشت. این توسعه در کشورهای عربی صورت نگرفته است. میراث تاریخی و روانی مانع ترقی و پیشرفت می شد و هر قدرتی حتی آنهایی که در اینجا تلاش برای تغییرات دمکراتیک می کردند و یا چیزهایی شبیه آن می خواستند فوراً سرکوب می شدند. به این مسئله همچنین تاثیرات ایجاد اسرائیل در قرن بیستم و حاکمیت استعماری بریتانیایی و فرانسوی هم اضافه می شود. همه این عوامل بحران را در کشورهای عربی عمیق و عمیق تر نمود. و آنها را در این حالت عقب ماندگی نگاه داشت. نقش تاریخی مذهب فاکتوری بسیار مهم است که چرا جوامع عربی توسعه نیافته اند. این مسئله برای کشورهای غیر عرب مسلمان هم صادق است. ۲۲ کشور مسلمان عربی وجود دارد و همچنین به این رقم ۳۵ کشور مسلمان غیر عرب هم اضافه می شود. در سرتا سر جهان ۵۷ کشور مسلمان وجود دارد. تنها یکی از این کشورها یعنی مالزی کوچک فاز انقلاب صنعتی را تجربه نموده است و رفرم های مذهبی را اجرا نموده است.

**پرسش:** چه گروه های مذهبی امروزه در جهان عرب مطرح هستند؟

پاسخ: رهبران مذهبی وجود داشتند که در سوریه و مصر و تونس و حتی در عراق تلاش نمودند اصلاحات مذهبی را به اجرا در آورند اما آنها هیچ پشتیبانی از نهاد های مذهبی که برای اصلاحات مورد نیاز داشتند نگرفتند. بجای آن احزاب سیاسی مذهبی ایجاد شدند که به هیچ وجه توجه ای به اصلاحات نداشتند و به اعتقاد من این احزاب بر بستری فاشیستی بنا شدند. درست بمانند اخوان المسلمین: این چنین اسلام سیاسی در دنیای عرب به وجود آمد.

**پرسش:** خیزش هایی که در آن آزادی و عدالت و دموکراسی طلب می شد، دو سال پیش آغاز گشت. امروز خشونت و مبارزه در این کشورها حاکم است. دیگر از رفرم های سیاسی و برنامه ها سخنی نمی رود و چیزی شنیده نمی شود. این توسعه به کجا کشیده می شود؟

پاسخ: آنچه که در اینجا اتفاق می افتد قابل مقایسه است با آنچه در اروپا در قرن ۱۸ اتفاق افتاد. در اوائل قرن ۱۹ در مصر محمد علی حکومت می کرد. او تلاش نمود - درست چیزی شبیه آن چه در اروپا اتفاق افتاد - رفرم هایی به اجرا درآورد: دموکراسی و آزادی های مدنی. اما او شکست خورد و بشدت از سوی رهبران عالی رتبه مذهبی مصر آنزمان تحت فشار قرار گرفت. این مسئله همچنین به قدرتمندان سیاسی آنزمان هم مرتبط می شد. نیمه دوم قرن بیستم عقب ماندگی و نقصان در توسعه و نفوذ احزاب اسلام سیاسی وضعیت را خراب تر نمود. احزاب اسلام سیاسی که همواره و بطور مداوم با رژیم های مستبد معامله می کردند در زمان جنگ سرد با آمریکا و برخی از کشورهای اروپا متحد شدند. برای مثال کشور مذهبی عربستان سعودی که متحد تنگاتنگ آمریکا است احزاب اسلام سیاسی را پشتیبانی مالی می نماید. در مصر یا در سوریه که این احزاب تحت تعقیب قرار داشتند، عربستان سعودی از آنها پشتیبانی می نمود. نمایندگان آنان هر زمان که می خواستند به عربستان سعودی پناه می بردند. در سوریه چهل سال پیش این درگیری ها با به قدرت رسیدن حزب بعث شدت گرفت. این خود پیش زمینه این است که چرا خیزش ها با فریاد آزادی و دموکراسی آغاز گشت. کسانی که این خیزش ها را آغاز کردند جوانان طبقه متوسط و طبقه تحتانی جامعه بودند. خواست ها در تونس، مصر و همچنین سوریه شبیه به هم بودند: نان، شرف انسانی، یک دموکراسی مدرن و عدالت اجتماعی. اسلام سیاسی در آغاز به هیچ وجه نقشی بازی نمی کرد.

**پرسش:** چی شد که این خواسته های اولیه و فعالانی که این خواسته ها را مطرح می کردند عقب رانده شدند؟

پاسخ: در این فاصله همه می دانند که عربستان سعودی و قطر از همان روز اول احزاب اسلام سیاسی را پشتیبانی می کردند. در ماه های اول ما جوان های طبقه متوسط را می دیدیم اما بعد احزاب اسلام سیاسی

پیدا شدند و تا به امروز همه چیز را تعیین کردند. این مبارزه مدتهای طولانی ادامه خواهد داشت. اما من باور دارم که احزاب اسلام سیاسی ناتوان از این هستند که بتوانند راه حل‌هایی برای مشکلات اجتماعی/سیاسی/فرهنگی یا اقتصادی کشورهای عربی پیدا کنند. آنها اصلاً راه حلی ندارند. ایدئولوژی آنها عقب مانده و نامناسب برای جوامع امروزی است.

**پرسش:** فلسطینی‌ها در این خیزش‌ها شرکت نکردند. برای چی آنها بلند نشدند؟

**پاسخ:** فلسطینی‌ها خیلی قبل‌تر از مردم دیگر کشورهای اسلامی بپا خواستند. بیش از ۴۰ سال پیش، آنها در سال ۱۹۶۷ در مقابل اشغال اسرائیلی خیزش کردند. بر علیه ربودن زمین‌های فلسطینی‌ها. ما یک جنبش آزادیبخش مدرن را به وجود آوردیم. سازمان آزادی بخش فلسطین نماینده بسیاری از احزاب سیاسی فلسطین با نظرات متفاوت بود. از آن زمان تمامی جهان سازمان آزادی بخش فلسطین را بعنوان نماینده مشروع فلسطینی‌ها برسمیت شناخت. جامعه بین‌الملل کشور فلسطین را در مرزهای ۱۹۶۷ با بیت المقدس اشغالی شرقی بعنوان پایتخت برسمیت شناخت. فلسطینی‌ها همچنین دو خیزش دیگر داشتند. اولی انتفاضه ۱۹۸۷-۱۹۹۳ و دومی انتفاضه ۲۰۰۰-۲۰۰۳. خواسته‌های این دو خیزش آزادی و استقلال بود.

**پرسش:** شما بعنوان طرفدار راه حل دو کشور معروف هستید. زمانی که همین اخیراً هیئتی که جیمز کارتر هم عضو آن بود از نوار غربی دیدن نمودند، بسیار ناامیدانه نظر دادند. آنها گفتند که دیگر راه حل دو کشور وجود نخواهد داشت. زیرا که اسرائیل هیچ تلاشی نمی‌کند که این راه حل را پشتیبانی نماید. آیا شما هنوز هم به راه حل دو کشور اعتقاد دارید؟

**پاسخ:** ما باور داریم که کشوری فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ با پایتختی چون بیت المقدس شرقی شدنی است. کشوری که می‌تواند مرزهای مشترک با کشور اسرائیل داشته باشد. این حق فلسطینی‌هاست که خود تصمیم بگیرند و آزاد باشند و در امنیت و ثبات و کشوری دمکراتیک و مترقی زندگی کنند و برای سرنوشت خود خود تصمیم بگیرند. بله درست است دولت ناتانجا هو هر راهی را برای رسیدن به راه حلی سیاسی می‌بندد. آنها به گسترش استعماری خود در بیت المقدس شرقی همچنان ادامه می‌دهند و توجه‌ای به قطعنامه‌های شورای امنیت ندارند و آنها را زیر پای می‌گذارند. آنها دلائلی را بما می‌دهند که هر روز راه حل دو کشور را دست‌نا یافتنی‌تر می‌کند.

**پرسش:** آیا برای شما آلترناتیوی برای راه حل دو کشور وجود دارد؟

**پاسخ:** من عقیده ندارم که راه حل دو کشور شکست خورده است. اما

اگر شما از آلترناتیو جایگزین سؤال می کنید این به آن معنی است که فلسطین همچنان تحت یک قیمومت قرار داشته باشد. بمانند زمان اشغال بریتانیائی در فاصله سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۴۸. این مسئله نه تنها از سوی ناتانجاهو بلکه از سوی اکثریتی از اسرائیلی ها رد شده است. ناتانجاهو می خواهد که یک کشور یهودی داشته باشد که در آن فلسطینی ها وجود نداشته باشند. تحت قیمومت یعنی فلسطینی ها از همان حقوق مدنی برخوردار خواهند بود که اسرائیلی ها برخوردارند. اما اسرائیلی ها این را نمی خواهند.

**پرسش: آیا راه حل یک کشور مشترک می تواند راه حل باشد؟**

پاسخ: ناتانجاهو و قانون گذاران اسرائیلی و افراط گرایان اساسا راه حل یک کشور مشترک را رد می کنند. حال فرق نمی کند اسمش اسرائیل باشد یا فلسطین یا هر نام دیگری. آنها هیچگاه نمی خواهند که این دو ملت ما از حقوق برابر برخوردار باشند و متحدان در یک کشور زندگی کنند. از این روی برای ما فلسطینی ها تنها گزینه این است که کشوری برای خودمان داشته باشیم که مستقل باشد و در مرزهای ۱۹۶۷ بنا شود.

ÂÂÂÂÂÂ